

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

روش‌شناسی تحقیقات کیفی

دکتر محمدتقی ایمان

استاد دانشگاه شیراز



پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

زمستان ۱۳۹۴

ایمان، محمدتقی، ۱۳۳۷ - .

روش‌شناسی تحقیقات کیفی / محمدتقی ایمان. — قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۱.

هشت، ۲۴۸ ص: مصور، جدول. — (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه؛ ۲۰۷؛ فلسفه علوم انسانی؛ ۷)

ISBN: 978-600-5486-71-1

بهای: ۴۵۰۰۰ ریال

فهرستنويسي براساس اطلاعات فيبا.

كتابنامه: ص. [۲۲۹] - ۶۴۴: همچنین به صورت زيرنويس.

نهايه.

۱. علوم انساني — تحقيق — روشناسی. ۲. تحقيق کييفي — روشناسی. الف. کلاتنه ساداتي، احمد، ويراستار. ب. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. ج. عنوان.

۰۰۱/۳۰۷۲ AZ ۱۸۶ / ۹ ر / ۱۳۹۱

۲۷۲۵۳۶۱

شماره کتابشناسی ملی



روش‌شناسی تحقیقات کیفی

نویسنده: دکتر محمدتقی ایمان (استاد جامعه‌شناسی دانشگاه شیراز)

ویراستار: احمد کلاتنه ساداتی

آماده‌سازی و صفحه‌آرایی: کاما

چاپ سوم: زمستان ۱۳۹۴ (چاپ دوم: بهار ۱۳۹۳)

تعداد: ۱۵۰۰ نسخه

ليتوگرافی: سعیدی

چاپ: قم - جعفری

قیمت: ۹۵۰۰ تومان

کلیه حقوق برای پژوهشگاه حوزه و دانشگاه محفوظ و نقل مطالب با ذکر مأخذ بلامنع است.

قم: ابتدای شهرک پردیسان، بلوار دانشگاه، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تلفن: ۰۲۵ - ۳۲۱۱۱۰۰ - ۰۲۵ (انتشارات: ۳۲۱۱۱۳۰۰) نمبر: ۳۲۸۰۳۰۹۰

ص.پ. ۳۱۵۱ - ۳۷۱۸۵ ● تهران: خ انقلاب، بین وصال و قدس، نبش کوی اسکو، تلفن: ۰۲۱ - ۶۶۴۰۲۶۰۰

Website: www.rihu.ac.ir

Email: info@rihu.ac.ir

سخن پژوهشگاه

پژوهش در علوم انسانی [به منظور شناخت، برنامه‌ریزی و ضبط و مهار پدیده‌های انسانی] در راستای سعادت واقعی بشر ضرورتی انکارناپذیر و استفاده از عقل و آموزه‌های وحیانی در کنار داده‌های تجربی و در نظر گرفتن واقعیت‌های عینی و فرهنگ و ارزش‌های اصیل جوامع، شرط اساسی پویایی، واقع‌نمایی و کارآیی این گونه پژوهش‌ها در هر جامعه است.

پژوهش کارآمد در جامعه ایران اسلامی در گرو شناخت واقعیت‌های جامعه از یک‌سو و اسلام به عنوان متقن‌ترین آموزه‌های وحیانی و اساسی‌ترین مؤلفه فرهنگ ایرانی از سوی دیگر است؛ از این‌رو، آگاهی دقیق و عمیق از معارف اسلامی و بهره‌گیری از آن در پژوهش، بازنگری و بومی‌سازی مبانی و مسائل علوم انسانی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.

توجه به این حقیقت راهبردی از سوی امام خمینی(ره) بنیانگذار جمهوری اسلامی، زمینه شکل‌گیری دفتر همکاری حوزه و دانشگاه را در سال ۱۳۶۱ فراهم ساخت و با راهنمایی و عنایت ایشان و همت اساتید حوزه و دانشگاه، این نهاد علمی شکل گرفت. تجربه موفق این نهاد، زمینه را برای گسترش فعالیت‌های آن فراهم آورد و با تصویب شورای گسترش آموزش عالی در سال ۱۳۷۷ «پژوهشکده حوزه و دانشگاه» تأسیس شد و در سال ۱۳۸۲ به « مؤسسه پژوهشی حوزه و دانشگاه» و در سال ۱۳۸۳ به «پژوهشگاه حوزه و دانشگاه» ارتقا یافت.

پژوهشگاه تاکنون در ایفای رسالت سنگین خود خدمات فراوانی به جوامع علمی ارائه نموده است که از آن جمله می‌توان به تهیه، تألیف، ترجمه و انتشار دهای کتاب و نشریه علمی اشاره کرد.

این کتاب به عنوان منبعی درسی برای دانشجویان کارشناسی و تحصیلات تکمیلی در رشته‌های جامعه‌شناسی، جمعیت‌شناسی، روان‌شناسی، مددکاری اجتماعی، مدیریت، پرستاری و علوم تربیتی جهت دروس روش‌های تحقیق تهیه شده است. از استادان و صاحب‌نظران ارجمند تقاضا می‌شود با پیشنهادهای اصلاحی خود، این پژوهشگاه را در جهت اصلاح کتاب حاضر یاری دهند.

از استادان و صاحب‌نظران ارجمند تقاضا می‌شود با همکاری، راهنمایی و پیشنهادهای اصلاحی خود، این پژوهشگاه را در جهت اصلاح کتاب حاضر و تدوین دیگر آثار مورد نیاز جامعه دانشگاهی یاری دهند.

در پایان پژوهشگاه لازم می‌داند از مؤلف محترم جناب آقای دکتر محمدتقی ایمان، ناظر محترم، جناب آقای دکتر محمد خیر و دکتر سید‌حیدرضا حسنی مدیر گروه فلسفه علوم انسانی پژوهشگاه سپاسگزاری و تشکر کند.

فهرست مطالب

۱	پیشگفتار
۵	فصل اول: پدیدارشناسی
۵	مقدمه
۶	۱. مبانی پدیدارشناسی
۱۱	۲. رهیافت‌های پدیدارشناسی
۱۹	۳. زمینه‌های نظری پدیدارشناسی
۲۵	۴. تکنیک‌های پدیدارشناسی
۲۷	۵. فرایند تحقیق پدیدارشناسی
۳۲	۰ خلاصه
۳۳	۰ پرسش‌های فصل
۳۵	فصل دوم: مردم‌نگاری
۳۵	مقدمه
۳۶	۱. مبانی و تاریخچه مردم‌نگاری
۴۱	۲. مختصات مردم‌نگاری
۴۲	۲-۱. مطالعه فرهنگ
۴۵	۲-۲. دیدگاه کل گرایانه
۴۶	۲-۳. روابط اجتماعی
۴۶	۲-۴. زندگی روزمره
۴۶	۲-۵. محقق به عنوان یادگیرنده
۴۷	۲-۶. اطلاعات دست اول
۴۷	۲-۷. مردم‌نگار به عنوان ابزار تحقیق
۴۷	۲-۸. رویکرد روش‌های چندگانه و اطلاعات متنوع
۴۸	۲-۹. رویکرد کنش و واکنش (تعامل)
۴۹	۲-۱۰. نظریه و مردم‌نگاری
۵۰	۲-۱۱. نمونه‌گیری

۵۱	۳. انواع مردم‌نگاری
۵۳	۴. روش‌شناسی مردم‌نگاری
۵۵	۵. جمع‌آوری و تحلیل داده‌های مردم‌نگاری
۵۵	۱-۵. مصاحبه
۵۶	۲-۵. مشاهده
۵۹	۳-۵. یادداشت‌های میدانی
۶۰	۴-۵. تحلیل داده‌ها
۶۲	۶. انواع طرح‌های پژوهشی و مراحل یک تحقیق مردم‌نگارانه
۶۷	○ خلاصه
۶۸	○ پرسش‌های فصل
۶۹	فصل سوم: نظریه بنیادی (زمینه‌ای)
۶۹	مقدمه
۷۰	۱. مبانی و تاریخچه نظریه بنیادی
۷۲	۲. تأثیرات نظری
۷۵	۳. انواع رویکردها در نظریه زمینه‌ای
۷۷	۴. الگوی پارادایمی نظریه بنیادی
۸۴	۵. الزامات روشی
۸۶	۱-۵. حساسیت نظری
۸۷	۲-۵. نمونه‌گیری نظری
۸۸	۳-۵. اشباع نظری
۸۹	۶. فرایند تحقیق در نظریه بنیادی
۹۳	۷. ارزیابی نظریه بنیادی
۹۴	۸. دشواری‌ها در نظریه بنیادی
۹۵	○ خلاصه
۹۷	○ پرسش‌های فصل
۹۹	فصل چهارم: تحقیق اقدامی
۹۹	مقدمه
۱۰۰	۱. تعریف و تاریخچه تحقیق اقدامی
۱۰۴	۲. مبانی منطقی
۱۰۴	۱-۲. هستی‌شناسی تحقیق اقدامی
۱۰۵	۲-۲. معرفت‌شناسی تحقیق اقدامی
۱۰۶	۲-۳. روش‌شناسی تحقیق اقدامی
۱۰۹	۳. ویژگی‌های تحقیق اقدامی
۱۱۷	۴. مبانی ساختاری
۱۲۰	۵. فرایند تحقیق اقدامی

۱۲۷	۶. مزایا و محدودیت‌های تحقیق اقدامی
۱۲۸	۰ خلاصه
۱۳۰	۰ پرسش‌های فصل
۱۳۱	فصل پنجم: روش‌شناسی تاریخی - تطبیقی
۱۳۱	مقدمه
۱۳۲	۱. تاریخ، مبنای برای تحقیق
۱۳۶	۲. پیشینه تحقیقات تاریخی - تطبیقی
۱۳۸	۳. منطق تحقیقات تاریخی - تطبیقی
۱۴۲	۴-۱. تشابهات تحقیق تاریخی - تطبیقی و تحقیق میدانی
۱۴۳	۴-۲. ویژگی‌های منحصر به فرد تحقیق تاریخی - تطبیقی
۱۴۵	۴-۳. مراحل یک پروژه تحقیق تاریخی - تطبیقی
۱۴۷	۵. داده‌ها، منابع و شواهد تاریخی
۱۴۸	۵-۱. منابع دست اول
۱۴۸	۵-۲. منابع دست دوم
۱۴۹	۵-۳. سوابق جاری
۱۴۹	۵-۴. بازگردآوری
۱۴۹	۶. محدودیت‌ها و چگونگی استفاده از منابع
۱۴۹	۶-۱. به کارگیری منابع دست اول و دست دوم در پژوهش و محدودیت‌های آن
۱۵۰	۶-۲. محدودیت‌های منابع دست دوم
۱۵۲	۶-۳. تحقیق با منابع دست اول
۱۵۳	۷. تحقیق تطبیقی
۱۵۴	۷-۱. انواع تحقیقات تطبیقی
۱۵۵	۸. واحدهای مورد مقایسه در تحقیقات تاریخی - تطبیقی
۱۵۶	۹. داده‌ها و دو مسئله مهم در تحقیقات میان فرهنگی
۱۵۷	۹-۱. تعصب فرهنگ غربی
۱۵۸	۹-۲. همسانی در تحقیقات تاریخی - تطبیقی
۱۵۹	۰ خلاصه
۱۶۰	۰ پرسش‌های فصل
۱۶۱	فصل ششم: روش‌شناسی فمینیستی
۱۶۱	مقدمه
۱۶۲	۱. تحقیق، راهی برای رهایی زنان (هستی‌شناسی فمینیسم)
۱۶۳	۲. معرفت‌شناسی فمینیستی
۱۶۷	۳. روش‌شناسی فمینیستی
۱۷۰	۴. نحله‌های فمینیستی
۱۷۱	۴-۱. فمینیسم لیبرال

۱۷۱	۴-۲. فمینیسم رادیکال
۱۷۲	۴-۳. فمینیسم سوسیالیستی / مارکسیستی
۱۷۵	۵. مختصات تحقیق فمینیستی
۱۸۰	۶. روش‌های تحقیق فمینیستی
۱۸۰	۶-۱. قومنگاری فمینیستی
۱۸۱	۶-۲. پژوهش پیمایشی فمینیستی
۱۸۲	۶-۳. پژوهش بین‌فرهنگی فمینیستی
۱۸۳	۶-۴. تاریخ شفاهی فمینیستی
۱۸۴	۶-۵. تحلیل محتوای فمینیستی
۱۸۵	۶-۶. مطالعات موردی فمینیستی
۱۸۶	۶-۷. پژوهش اقدامی فمینیستی
۱۸۸	۶-۸. پژوهش چندروشی فمینیستی
۱۸۸	۰ خلاصه
۱۹۰	۰ پرسش‌های فصل
۱۹۱	فصل هفتم: تحلیل گفتمان
۱۹۱	مقدمه
۱۹۲	۱. مبانی تحلیل گفتمان
۱۹۴	۲. فوکو؛ از باستان‌شناسی تا تبارشناسی
۱۹۸	۳. تحلیل گفتمان انتقادی
۲۰۲	۴-۱. ون لیون
۲۰۵	۴-۲. پاول گی
۲۰۸	۴-۳. نورمن فرکلاف
۲۱۱	۴-۴. روش‌شناسی تحلیل گفتمان
۲۱۱	۴-۱. تحلیل گفتمان فوکویی
۲۱۴	۴-۱-۱. روش تبارشناختی فوکویی
۲۱۴	(الف) تعادل و عدم تعادل
۲۱۵	(ب) حاشیه و متن
۲۱۸	۴-۲. روش‌شناسی تحلیل گفتمان انتقادی
۲۲۲	۵. ضعف‌های تحلیل گفتمان
۲۲۶	۰ خلاصه
۲۲۷	۰ پرسش‌های فصل
۲۲۹	منابع و مأخذ
۲۴۵	نمايه‌ها
۲۴۵	نمايه اعلام
۲۴۷	نمايه موضوعات

پیشگفتار

یکی از ضعف‌های مبنایی روش‌شناسی علوم انسانی در کشور ما، به حوزه تحقیقات و پژوهش‌ها مربوط است که این امر، ناشی از عدم توجه به مبانی منطقی روش‌های تحقیق است. این مسئله باعث شده که حوزه‌های مختلف علم در کشور، با چالش‌های جدی در استفاده از روش‌شناسی‌هایی که متناسب با جامعه باشد، رویه‌رو شوند و به‌تبع آن، باعث غالب شدن مشکلاتی جدی در حوزه علوم انسانی شده است. افزون بر این، استفاده بسیار جزئی از روش‌های کیفی نیز در پژوهش‌هایی که در دانشگاه‌ها انجام می‌گیرد و عمدهاً به دلیل غالب بودن روش‌های اثباتی در مجامع علمی کشور است، بر پیچیدگی‌های مسئله می‌افزاید. غالب شدن روش‌های تحقیق کمی و مبانی منطقی آن، باعث ضعف و کاستی روزافزون حوزه‌های علم و دانش و به‌خصوص حوزه علوم انسانی شده است.

اکنون که با عنایات خداوند متعال، چاپ دوم کتاب مبانی پارادایمی روش‌های کمی و کیفی تحقیق در علوم انسانی از سوی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه به انجام رسیده است؛^۱ با توجه به عنایت همکاران و استادان محترم و گرانقدر در پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قرار بر این شد تا کتاب یادشده به صورتی تدوین گردد که مطابق اسلوب‌های درسی دانشگاهی باشد. از این‌رو، با توجه به حجم زیاد مطلب، بخش دوم آن، با عنوان روش‌شناسی تحقیقات کیفی، در قالب کتاب حاضر عرضه می‌شود. طبیعی است که در ورود به واقعیت‌های انسانی، که ماهیتاً متفاوت از ماهیت واقعیت در علوم تجربی، یا علوم دقیقه‌اند، باید ملاحظات روشی خاصی را لحاظ کرد. عدم توجه به این امر باعث می‌شود، نتایج تحقیقات در کشور ما یا دقیق نباشد، یا قابلیت

۱. ایمان، محمدتقی (۱۳۹۰)، مبانی پارادایمی روش‌های تحقیق کمی و کیفی در علوم انسانی، چ ۲، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

عملکردی پیدا نکند. در رابطه با روش‌های تحقیق کیفی و چگونگی فرایند انجام آنها، تأثیرات زیادی، به صورت کتاب یا مقاله، در کشور انجام گرفته است. در بسیاری از این تأثیرات، بر منطق و مبانی پارادایمی یا نظری این تحقیقات، تمرکزی نشده است و همین امر باعث شده دانشجویان مقاطع مختلف تحصیلی، با چگونگی و علت ظهور چنین رویکردهایی آشنا نباشند. هرچند مبانی پارادایمی این تحقیقات، به‌طور کلی به مبانی پارادایمی رویکردهای تحقیق کیفی برمی‌گردد؛ اما عدم توجه به نقاط افتراق آنها، نوعی سردرگمی فکری برای دانشجویان به وجود آورده است. برای مثال، مبانی منطقی و پارادایمی تحقیق زمینه‌ای، یا پدیدارشناسی، شاید شبیه به هم تلقی گردد؛ این در حالی است که این دو روش، دارای تفاوت‌های جدی، چه در منطق و چه فرایند تحقیق هستند. از این جهت، ممکن است دانشجویی با این سؤال مواجه شود که تفاوت این دو رویکرد چیست و این دو، دارای چه نقاط افتراق، یا شباهت هستند. اگرچه ممکن است روش‌های تحقیق دیگری در حوزه تحقیقات کیفی فعل باشند، اما تمرکز، بر روش‌هایی است که عمدتاً در کشور ما معرفی شده و گاه در تحقیقات علوم انسانی از آنها استفاده می‌شود.

در اینجا لازم است به چند نکته اشاره شود: نخست، چنان‌که در مقدمه کتاب مبانی پارادایمی روش‌های کمی و کیفی تحقیق در علوم انسانی اشاره شده، این کتاب، حاصل تحقیقات گسترده‌ای از سال‌های متمادی تدریس نگارنده در حوزه روش‌های تحقیق کمی و کیفی و پارادایم‌های علم است که در مقاطع مختلف تحصیلی از کارشناسی تا دکترا، انجام گرفته است. توجه به مفاهیمی که استادان نگارنده، آقایان دکتر آفاجانیان، پروفسور آن دانیل،¹ پروفسور لووجوی،² پروفسور هامفری³ و پروفسور کسلر⁴ در رابطه با توجه و تمرکز بر منطق تحقیق و نیز درخواست بسیاری از دانشجویان مقاطع مختلف تحصیلات تکمیلی، مبنی بر مکتب نمودن مباحث ارائه شده در رابطه با منطق تحقیق، باعث انگیزه‌ای جدی برای چاپ کتاب شد. تلاش‌های استاد ارجمند، دکتر سید حمیدرضا حسنی، مدیر محترم گروه فلسفه علوم انسانی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و نیز راهنمایی و کمک استاد گرانقدر آقای دکتر محمد خیر، استاد دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی دانشگاه شیراز، در داوری و نظارت بر محتوای کتاب، همچنان مزید امتنان است. با توجه به اینکه چاپ کتاب یادشده، دارای یک سلسله نقایص

1. Ann Daniel

2. Lovijouy

3. Humphrey

4. Kesller

ویرایشی بود؛ بازبینی همه مطالب و ویراستاری علمی آن را آقای احمد کلاته ساداتی، دانشجوی دکترای جامعه‌شناسی بر عهده گرفت که از نزدیک با مفاهیم ارائه شده در کتاب آشنا بود، که در اینجا لازم می‌دانم از حوصله و تلاش ایشان در این جهت، سپاسگزاری کنم. علاوه بر این ضرورت دیده شد تا در این چاپ، فصلی با عنوان **تحلیل گفتمان** (فصل هفتم) که به طور مشترک با آقای احمد کلاته ساداتی نوشته شد، به کتاب اضافه شود. از همه کسانی که در چاپ این کتاب نگارنده را یاری دادند و نیز از جمله پژوهشگاه حوزه و دانشگاه تشکر می‌کنم و از جامعه علمی کشور استدعا دارم که مرا از راهنمایی، نقد و نظریات خود بهره‌مند سازند.

دکتر محمد تقی ایمان

استاد دانشگاه شیراز

فصل اول

پدیدارشناسی^۱

اهداف آموزشی

شناخت روش پدیدارشناسی، رهیافت‌ها؛
تکنیک‌ها و چگونگی اعتباریابی آن.

روشن پدیدارشناسی، یکی از روش‌های غالب در تحقیقات کیفی است که در این فصل بررسی خواهد شد. بر این اساس، انتظار آن است که در پایان فصل، اهداف آموزشی ذیل حاصل آید:

۱. پیش‌فرض‌های اساسی پدیدارشناسی؛
۲. تشریح رهیافت‌های مختلف پدیدارشناسی؛
۳. تحلیل زمینه‌های نظری پدیدارشناسی؛
۴. انواع تکنیک‌های پدیدارشناختی و کاربرد آنها؛
۵. فرایند تحقیق پدیدارشناسی و انواع مدل‌سازی آن.

مقدمه

پدیدارشناسی، برای استخراج عصاره و ذات تجربه انسانی، شیوه‌ای از تحقیق با مختصات توصیفی، انعکاسی و تفسیری را پیشنهاد می‌کند. در این توصیف، شیوه تجربه و آنچه که افراد تجربه می‌کنند، ارائه می‌شود. دو پیش‌فرض اساسی و پایه‌ای پدیدارشناختی، مورد نظر اندیشمندان است؛ نخست اینکه، جهان‌زیسته یا تجربه‌زیسته، برای پدیدارشناسی امری واضح و دارای قطعیت است. فرض دوم، دلالت بر وجود و موجودیت بامعنای انسان دارد. دو رهیافت پدیدارشناسی هرمنوتیکی و پدیدارشناسی تجربی یا روان‌شناختی، در این روش تحقیق فعال هستند. در یک سنخ‌شناسی دیگر، دو رهیافت بسیار متفاوت در تحقیقات پدیدارشناسی

1. phenomenology

عبارت است از: رهیافت «مستقیم» و «غیر مستقیم». تکنیک رایج در پدیدارشناسی، روش «در پرانتر گذاشتن» است. ابزارهای پدیدارشناسختی شامل: استفاده از روش‌های درون‌نگری و تفہمی، برای توصیف جزئی و غنی از چگونگی فعالیت آگاهی هستند. رویکرد تحقیقاتی پدیدارشناسی، رویکردی تفسیری با تمامی مشخصات تحقیقات کیفی است. تحقیقات پدیدارشناسی نیز، در یک فرایند انجام می‌شود که مراحل آن خطی نبوده و حالت بازگشتی و دوری^۱ دارند که در این فصل مسیر و نحوه انجام تحقیق پدیدارشناسانه، به تفصیل ارائه می‌شود.

۱. مبانی پدیدارشناسی

یکی از روش‌شناسی‌های غالب در رویکرد کیفی تحقیق، پدیدارشناسی است. اگرچه پدیدارشناسی، به عنوان یک روش‌شناسی علمی در حوزه‌های جامعه‌شناسی، تعلیم و تربیت و پژوهشکی کاربرد وسیعی یافته، ولی متکی بر دیدگاه فلسفی پدیدارشناسی است. به همین لحاظ، پدیدارشناسی کاربرد خاصی در خصوص حوزه فلسفی نیز دارد. در این فصل، عمدتاً به نقش و کاربرد علمی پدیدارشناسی پرداخته می‌شود تا به مباحث فلسفی؛ هرچند اصالت ذهنیت و معنا در این دیدگاه به نحوی مباحث فلسفی و علمی را به یکدیگر مربوط می‌سازد. جایگاه فلسفی پدیدارشناسی، به دیدگاه فلسفی هوسرل^۲ (۱۸۵۹-۱۹۳۸) در اوآخر قرن نوزدهم برمی‌گردد که در صدد جواب به این سؤال مبنایی بود که اشیا، کنش‌ها و رویدادها، چگونه در آگاهی کنشگر ظهور می‌یابند. در بررسی جواب به این پرسش محوری، پدیدارشناسی، به عنصر اساسی تجربه در زندگی روزمره مردم توجه دارد. لذا تجربه، نقطه مرکزی تمرکز پدیدارشناسی قرار گرفت. تجربه در زندگی روزمره که متکی بر خلاقیت انسان در تعامل با زمینه‌های اجتماعی حاصل می‌شود، حیات انسان را رقم می‌زند. بنابراین، تجربه با زندگی انسان عجین است و تحت عنوان تجربه‌زیسته،^۳ مورد نظر پدیدارشناس قرار می‌گیرد.

پدیدارشناس، معتقد است که تجربه‌زیسته، تحت عنوان آگاهی از چیزهای فیزیکی، ارزش‌ها، حالات، فعالیت‌ها و احساسات قابل درک است. به همین لحاظ، برخی جامعه‌شناسان از طریق پدیدارشناسی، به دنبال بررسی رابطه میان آگاهی فردی و زندگی اجتماعی هستند. بر این اساس، پدیدارشناس به دنبال ارائه چگونگی حضور آگاهی انسان در تولید کنش اجتماعی، موقعیت‌های

1. cyclic

2. Husserl

3. lived experience

اجتماعی و دنیای اجتماعی است (Natanson،^۱ ۱۹۷۰). این حضور، دلالت بر یک ارتباط ناگستینی و درهم‌تنیده میان ذهنیت و عینیت دارد. بدین لحاظ، اصالت عینیت اثباتی در نزد هوسرل، راه را برای درک مناسب از جهان و هستی می‌بندد (هوسرل، ۱۹۳۱ و ۱۹۷۰).

دانش علمی از منظر پدیدارشناسی، به دنبال شناسایی و توصیف روشی است که افراد به لحاظ ذهنی و در آگاهی خود، معانی خاصی را به اشیا الصاق می‌کنند. قابل توجه است که این امر در زندگی روزمره انسان‌ها اتفاق می‌افتد و به سخنی دیگر، واقعیت زندگی روزمره، به همین طریق رخ می‌دهد. لذا، جایگاه اصلی واقعیت، در آگاهی انسان است که هوسرل سعی کرد تا با مفهوم‌سازی‌های متعدد فلسفی و تکنیک‌های گوناگون، این جایگاه را شرافت‌سازی نماید.

مباحثت هوسرل با دیدگاه‌های نظری شوتز^۲ (۱۸۹۹-۹۵۹) و پس از آن براساس نظریه کنش وبر، توانست در عرصه علوم اجتماعی و بهویژه جامعه‌شناسی، حضوری فعال یابد (شوتز، ۱۹۶۷). آلفرد شوتز، نقشی کلیدی در ورود ایده‌های فلسفی پدیدارشناسی، به تحقیقات اجتماعی داشته است. وی در پی پاسخ به این سؤال براآمد که معانی ذهنی، چگونه به دنیای عینی اجتماعی منتقل می‌شوند و در آن ظهور می‌یابند (واگنر،^۳ ۱۹۸۳). در این راستا، تحت تأثیر دیدگاه تفہمی وبر، شوتز علاقه‌مند به بازگشایی مسیری برای تحقیق علمی شد، تا از طریق آن، «فهم همدلانه»^۴ از تجربه آگاه و زیسته در دنیای اجتماعی حاصل شود.

شوتز معتقد است که ساخت واقعیت در دو سطح اتفاق می‌افتد. در سطح نخست، کنشگران اجتماعی، زندگی روزمره خودشان را در یک بستر یا زمینه معینی براساس مقتضیات فردی و شرایطی که در آن زندگی می‌کنند، تفسیر می‌نمایند. در سطح دوم، اندیشمندان به مشاهده این امر می‌پردازند که کنشگران، چگونه این کار را انجام می‌دهند. در این حالت، آنان در فرایند تفسیر و تشخیص معانی خود از مشاهدات انجام شده قرار می‌گیرند. پس از جنگ جهانی دوم، شوتز با مهاجرت به آمریکا و انتشار دیدگاه‌های علمی خود در محافل علمی آن کشور، به گسترش پدیدارشناسی تفسیری و درنهایت جامعه‌شناسی تفسیری دامن زد. نتیجه این کار، طرح دو گفتمان جامعه‌شناسی تفسیری با نام‌های سازنده‌گرایی واقعیت^۵ و روش‌شناسی مردمی^۶ بوده است. سازنده‌گرایی واقعیت، نتیجه ترکیب پدیدارشناسی شوتز و تفکر کلاسیک در

1. Natanson

2. Schutz

3. Wagner

4. sympathetic understanding

5. reality constructionism

6. ethnomethodology

جامعه‌شناسی، پیرامون امکان موجودیت مستقل واقعیت اجتماعی از واقعیت طبیعی است (برگر و لاکمن،^۱ ۱۹۶۶؛ پوتر،^۲ ۱۹۹۶). روش‌شناسی مردمی، به دنبال ترکیب و ادغام ملاحظات نظری پارسونز پیرامون نظم اجتماعی و پدیدارشناسی بوده است. روش‌شناسی مردمی، به دنبال بررسی حالاتی است که از طریق آن، کنشگران اجتماعی زندگی معمولی خود را می‌سازند (گارفینکل، ۱۹۶۷). گفتنی است که سازنده‌گرایی واقعیت و روش‌شناسی مردمی، به عنوان دو رویکرد اساسی در حوزه جامعه‌شناسی، مورد شناسایی قرار گرفته است (ریترز، ۱۹۹۶).

پدیدارشناسی، در استخراج عصاره و ذات تجربه انسانی، شیوه‌ای از تحقیق با مختصات توصیفی، انعکاس و تفسیری را پیشنهاد می‌کند (وان مانن،^۳ ۱۹۹۰). تجربه، به لحاظ پدیدارشناسی، به نحوی به ادراکات انسان از حضور خودش در این دنیا زمانی که امورات، حقایق و ارزش‌ها ساخته می‌شوند، مربوط است. به همین لحاظ، پدیدارشناسان به دنبال توصیف چیزی هستند که همه انسان‌ها از آن برخوردارند و آن چیزی نیست جز اینکه همه آنان، پدیده‌ها را تجربه می‌کنند؛ برای مثال، غم و اندوه یک تجربه جهانی است. هدف اساسی پدیدارشناسی، کاهش تجربیات فردی به پدیده‌ای است که توصیف ماهوی آن، به لحاظ جهانی و عمومی امکان‌پذیر شود. در این راستا، هدف، دستیابی به ذات و ماهیت واقعی چیزهایی است که مورد بررسی قرار می‌گیرد (وان مانن، ۱۹۹۰، ص ۱۷۷). چیزها و موارد مورد بررسی، مسائلی هستند که از سوی انسان تجربه می‌شوند و به همین لحاظ محققان تفسیری، به بررسی این موارد تحت عنوان پدیده‌ها می‌پردازنند (وان مانن، ۱۹۹۰، ص ۱۶۳). بنابراین، تجربه‌های انسان می‌توانند پدیده‌های متفاوتی مانند بی‌خوابی،^۴ نگرانی، اندوه یا تحت عمل جراحی قرار گرفتن باشند (موستاکاس،^۵ ۱۹۹۴). به همین لحاظ، محقق کیفی در پی جمع‌آوری اطلاعات از اشخاصی است که یک پدیده‌ای را تجربه نموده‌اند، تا بتواند براساس آن اطلاعات، به یک توصیف مرکب از ماهیت آن تجربه از دیدگاه آن افراد برسد. در این توصیف، شیوه تجربه و آنچه که این افراد تجربه می‌کنند، ارائه می‌شود (موستاکاس، ۱۹۹۴).

پدیدارشناسی، با تمرکز بر تجربه‌زیسته انسانی، آن هم در زندگی روزمره افراد، در حوزه‌های متفاوت علوم انسانی [مانند جامعه‌شناسی (بورگاتا و بورگاتا،^۶ ۱۹۹۲)، روان‌شناسی (گی

1. Berger & Luckmann

2. Potter

3. Van Maanen

4. insomnia

5. Moustakas

6. Borgatta & Borgatta

اورگی،^۱ ۱۹۸۵)، پرستاری و علوم بهداشتی (اویلر، ۱۹۸۶^۲) و تعلیم و تربیت (تسچ، ۱۹۸۸^۳) کاربرد نظری و عملی پیدا کرده است. راهگشاپی پدیدارشناسی به این حوزه‌ها، اساساً ریشه در تحلیل ذهنی کنش‌های انسانی در عالم عینی و فیزیکی دارد. البته، این تحلیل براساس دیدگاه‌های کلاسیک پدیدارشناسانه، یا معاصر که تمرکز بر دیدگاه‌های الهامی،^۴ یا تلقینی^۵ دارند، قابل انجام است. دیدگاه‌های پدیدارشناسانه، اعتقادی به وجود جهان خارج از انسان ندارند. جهان، به وسیله اشخاصی که با آن و جهت شناخت از آن درگیر می‌شوند، ساخته می‌شود. بنابراین، جهان و دنیای اجتماعی، به وسیله افراد درگیر در آن، و به گونه‌ای ذهنی ساخته می‌شوند. این ساخت‌وساز، یا به لحاظ ذهنی تجربه می‌شود و احساسات ذهنی، به صورتی ذهنی شناسایی می‌شوند — دیدگاه کلاسیک —، یا ذهنیت ساخته شده، به لحاظ عینی تجربه می‌شود که در این حالت احساسات ذهنی به صورت عینی شناسایی می‌شوند — دیدگاه معاصر. گفتنی است دیدگاه معاصر پدیدارشناسی، با نام پدیدارشناسی تفسیری معرفی شده است (ویلیس، ۲۰۰۴^۶، ص ۴). پدیدارشناسی معاصر، تمرکز بر معنا دارد، آن هم معنایی که به تجربیات الصاق می‌شود. در این رابطه کروتوی^۷ معتقد است که:

پدیدارشناسی معاصر، بهشدت برای جمع‌آوری معانی ذهنی مردم فعالیت می‌کند؛ چون
براساس این معانی هر چیزی قابل فهم می‌شود (کروتوی، ۱۹۹۶، ص ۳).

اگرچه در دیدگاه کلاسیک، پدیدارشناسی به دنبال بررسی ماهیت تجربه و چگونگی ابراز آن به عنوان یک پدیده بوده است؛ ولی آنچه در دیدگاه معاصر مهم است، معنایی است که از سوی انسان به تجربه الصاق می‌شود. این بدان معنا است که انسان از آن تجربه، چه چیزی می‌سازد. آنچه در این راستا ساخته می‌شود، یک پدیدار یا به زعم جامعه‌شناسی یک واقعیت اجتماعی است. به همین لحاظ، پدیدارشناسی در کشف و نمایش ماهیت اجتماعی آگاهی، مشارکت فعال می‌نماید (ویلیس، ۲۰۰۴، ص ۴).

جامعه‌شناسی، سعی کرده تا به دو طریق از پدیدارشناسی استفاده کند. نخست، در نظریه‌پردازی پیرامون مسائل ماهوی و ذاتی جامعه‌شناسی و دوم در ارتقای کیفیت روش‌های

1. Giorgi

2. Oiler

3. Tesch

4. intuiting view

5. empathetic view

6. Willis

7. Crotty

تحقیق. از آنجا که در نزد پدیدارشناس، جامعه یک ساخت‌وساز انسانی است، جامعه‌شناسی و نظریات متعلق به آن و نیز روش‌های تحقیق مربوط به آن، تماماً به عنوان ساخت‌وسازهای انسانی به حساب می‌آیند (سیکورل، ۱۹۶۴^۱). در این رابطه، پدیدارشناسی در تلاش است تا روش‌های صحیح حضور محقق در میدان و جمع‌آوری اطلاعات درست را که مورد تأکید جدی اثبات‌گرایان است، به جامعه‌شناس پیشنهاد دهد. بدان معنا که اگرچه اصالت عینیت نفی می‌شود، ولی در اصالت ذهنیت می‌توان از روش‌های دقیق و معتبر برای بررسی واقعیت اجتماعی استفاده کرد. بر این اساس، پدیدارشناسی به ارائه تکنیک‌های نظری و روش‌های کیفی، جهت شفاف‌سازی معانی انسانی از زندگی اجتماعی می‌پردازد. البته، همه دستورالعمل‌های نظری و روش‌شناختی پدیدارشناسی، ریشه در مبانی فلسفی کلاسیک و معاصر این دیدگاه دارد. این مبانی فلسفی، مروج اصول پایه‌ای و بنیادی خاصی برای پدیدارشناسی هستند. این اصول، بر تجربه‌های زیسته انسان‌ها تأکید دارند. بدین معنا که انسان‌ها، آگاه از این تجربیات هستند (وان مانن، ۱۹۹۰)؛ یا تأکید بر توسعه توصیفاتی از ذات و ماهیت این تجربه‌ها، به جای تبیین و تحلیل آن دارند (موستاکاس، ۱۹۹۴). این دو مورد، به عنوان دو پیش‌فرض اساسی و پایه‌ای پدیدارشناسی، مورد نظر اندیشمندان است. در مورد نخست، ادراکات، ما را با شواهد دنیا آشنا می‌سازند؛ بدین معنا که شواهد نه آن‌گونه که فکر می‌شوند، بلکه آن‌گونه که حیات دارند معرفی می‌شوند. جهان‌زیسته یا تجربه‌زیسته، برای پدیدارشناسی امری واضح و دارای قطعیت است. فرض دوم، دلالت بر وجود و موجودیت بامعنای انسان دارد. انسان، همیشه از چیزهایی آگاه است و به همین لحاظ وجود به مثابه بودن در جهان یک اصطلاح پدیدارشناسانه است. برای فهم کلی از چشم‌اندازهای فلسفی پدیدارشناسی، می‌توان به چهار نگاه فلسفی از نظر استوارت و میکوناس^۲ (۱۹۹۰) رجوع نمود. این چهار نگاه فلسفی عبارت‌اند از:

۱. بازگشت به وظایف ستّی فلسفه. در اواخر قرن نوزدهم، فلسفه، محصور و محدود شد به کشف جهان، که از طریق ابزارهای تجربی، با نام علم‌گرایی مطرح شد. رجعت به وظایف ستّی فلسفی که قبل از شیفتگی شدن به علم تجربی وجود داشت، به معنای بازگشت به فلسفه یونان باستان بود. در این رجعت، جستجو به سمت عقلانیت قوت گرفت.

1. Cicourel

2. Stewart & Mickunas

۲. فلسفه‌ای بدون پیش‌فرض. در این دیدگاه، رویکرد پدیدارشناسی به دنبال تعلیق همه قضاوتشا درباره آنچه دستیابی به نگرش طبیعی خوانده می‌شد، بود. این تعلیق، تا زمان دستیابی به یک بنای مطمئن ادامه می‌یافت. این تعلیق تحت عنوان «اپوخره»^۱، از سوی هوسرل به کار رفته است.

۳. هدفمندی آگاهی. این ایده به دنبال طرح این موضوع است که آگاهی، همیشه جهت‌یابی به سمت یک شیء یا یک امر عینی است. واقعیت، یک امر عینی است و در یک ارتباط ناگستنی با آگاهی قرار دارد. بنابراین، واقعیت براساس نظر هوسرل، به موارد عینی و ذهنی تقسیم نمی‌شود، بلکه در ابعاد عینی و ذهنی در آگاهی ظاهر می‌شود.

۴. امتناع از پذیرش عینیت - ذهنیت دو قسمتی. این ایده به دنبال هدفمندی آگاهی قابل طرح است. واقعیت به عنوان امری عینی، صرفاً در داخل معنایی از تجربه هر فرد قابل درک است.

۲. رهیافت‌های پدیدارشناسی

اندیشمندان، بر حسب نگاه کلی یا جزئی به زمینه‌های نظری و روشی حاکم بر روش‌شناسی پدیدارشناسی، از رهیافت‌هایی چندگانه در پدیدارشناسی صحبت می‌کنند. کرسول،^۲ به دو رهیافت پدیدارشناسی هرمنوتیکی و پدیدارشناسی تجربی یا روان‌شناختی اشاره می‌کند (کرسول، ۲۰۰۷، ص ۵۹). وان مانن، نیز در معرفی و توصیف پدیدارشناسی هرمنوتیکی، معتقد است که تحقیق در جهت تجربه‌زیسته (پدیدارشناسی) و تفسیر «متونی» از زندگی (هرمنوتیک) فعال است (وان مانن، ۱۹۹۰، ص ۴). بنابراین، پدیدارشناسی هرمنوتیکی، درحقیقت پدیدارشناسی تفسیری است که محوریت تفسیر آن، تجربه‌زیسته انسان است. تجربه‌زیسته، همان پدیده‌ای است که به صورت نوشته و متن بیرون آمده است. در پدیدارشناسی هرمنوتیکی، نوع خاصی از تفسیر دنبال می‌شود؛ تا درنهایت، معانی نهفته در پدیده شفاف گردد. هرمنوتیک معرفی شده از سوی ریکور، می‌تواند تا حدود زیادی به فهم فرایند تفسیری که در پدیدارشناسی هرمنوتیکی دنبال می‌شود، کمک نماید. وی فرایند تفسیر را در چهار مرحله معرفی می‌کند:

۱. ثبت و معنا کردن کلمات موجود در متن؛
۲. رابطه میان آنچه نگارش شده و قصد نویسنده، یا ارائه‌کننده متن از آن؛

1. Epoche

2. Creswell

۳. معناسازی متن، ورای قصد اولین نویسنده؛
۴. ایجاد معنی جدید و تفسیری کلمات.

آنچه در این فرایند اتفاق می‌افتد این است که محقق تفسیری، ابتدا متن را به عنوان یک کل مرور می‌کند تا با فهم آن، برای درک معنای کلی در ذهن خود، آشنا شود سپس به تحلیل ساختار می‌پردازد، تا الگوهای معنا و روابط موجود در آن متن را تشخیص دهد؛ این مرحله را «قرائت تفسیری» گویند. درنهایت، تفسیر کل که شامل انعکاس و اظهار نظر پیرامون قرائت اولیه و قرائت تفسیر است، انجام می‌شود. البته، جهت حصول اطمینان از یافته‌ها لازم است چرخه هرمنوتیکی در فرایند تفسیر به خوبی انجام شود.

وان مانن (۱۹۹۰)، مروج پدیدارشناسی هرمونتیکی، از تحقیق پدیدارشناسانه به عنوان تحقیقی پویا یاد می‌کند که در آن، مجموعه‌ای از فعالیت‌های تحقیقاتی، در یک ارتباط متقابل و حالت رفت و برگشتی انجام می‌شوند. این فعالیت‌ها، می‌توانند مورد شناسایی و رجوع محقق به پدیده، توجه عمیق و جدی بر آنها و کشف و انعکاس مفاهیم بامعنایی که ذات و ماهیت این تجربه‌زیسته را تشکیل می‌دهند، قرار گیرد. براساس این فعالیت‌ها، محقق به توصیف پدیده می‌پردازد. در این توصیف، رابطه‌ای شفاف و محکم میان مطالب و موضوع یا مسئله تحقیق مشهود است و تعادلی میان اجزای توصیف با کل آن برقرار می‌شود. براین اساس، پدیدارشناسی، صرفاً یک توصیف نیست؛ بلکه یک فرایند تفسیری است که محقق در آن، به تفسیر معانی تجربیات زیسته اقدام می‌کند (وان مانن، ۱۹۹۰، ص ۲۶).

پدیدارشناسی روان‌شناختی، کمتر بر تفاسیر محقق و بیشتر بر توصیف تجربیات مشارکت‌کنندگان تأکید و تمرکز دارد. در این راستا، بر مفهوم مورد اشاره هوسرل یعنی اپوخره (در پرانتر قرار گرفتن) تأکید می‌شود که در آن محقق از مجموعه تجربه‌های خود، حتی الامکان برای دستیابی به دیدگاه بانشاط و پرمعنا از پدیده تحت مطالعه، دوری می‌کند. البته، در بعضی از ادبیات موجود، از پدیدارشناسی متعالی،^۱ یا ورای جهان مادی بحث می‌شود که معادل پدیدارشناسی روان‌شناختی گرفته شده است (موستاکاس، ۱۹۹۴). متعالی در اینجا، به معنای این است که در آن هر چیزی به صورت بکر و دست‌نخورده دریافت می‌شود (موستاکاس، ۱۹۹۴، ص ۳۴)؛ که دستیابی به شکل کامل این حالت، سخت است و به ندرت اتفاق می‌افتد.

1. transcendental

در پدیدارشناسی روان‌شناختی، یا متعالی، محقق به شناسایی پدیده مورد مطالعه خود می‌پردازد، تجربیات خود را در پرانتز قرار می‌دهد و اطلاعات لازم را از تعدادی از افراد که آن پدیده را تجربه کرده‌اند، جمع‌آوری می‌کند. محقق، سپس به تحلیل اطلاعات می‌پردازد، به نحوی که اطلاعات به سمت دستیابی به گزاره‌های مهم و با معنا کاهش می‌یابند، تا در ترکیب این گزاره‌ها، مقوله‌ها یا مفاهیم پرمونا حاصل آیند. در ادامه، محقق اقدام به توسعه توصیف یافته‌شده^۱ از تجربیات اشخاص (آنچه مشارکت‌کنندگان تجربه کرده‌اند) و توصیف ساختاری^۲ از تجربیات آنان (چگونگی آنچه مشارکت‌کنندگان در موقعیت‌ها یا شرایط تجربه کرده‌اند) و درنهایت ترکیبی از توصیفات یافته‌شده و ساختاری، برای انتقال ذات و ماهیت^۳ کلی تجربیات، ارائه می‌دهد.

یکی از دسته‌بندی‌های دیگر از رهیافت‌های پدیدارشناسی، از سوی تیتچن و هابسن^۴ (۲۰۰۵) ارائه شده است. از منظر این اندیشمندان، برای نگریستن به یک پدیده واحد، دو رهیافت بسیار متفاوت در تحقیقات پدیدارشناسی وجود دارد؛ نخست، رهیافت «مستقیم» است که در این رهیافت، نگاه به پدیده، نگاهی است از منظر افرادی که با آن پدیده زندگی می‌کنند. محقق از خارج، به آن پدیده نگاه می‌کند. محقق در رهیافت دوم، به دنبال ورود به زمینه اجتماعی پدیده است و بیشتر به طور «غیر مستقیم»، به آن پدیده نگاه می‌کند. رهیافت اول، رهیافتی کل‌گرا^۵ است که از استعاره و تصوّر استفاده می‌کند؛ در حالی که رهیافت دوم، به دنبال تشخیص مفاهیم کلیدی از طریق تحلیل مقایسه‌ای است. هر دو رهیافت، در خدمت پدیدارشناسی برای مطالعه پدیده‌های ساخته‌شده انسانی در بسترها زندگی روزمره‌ای است که انسان‌ها آن را تجربه می‌کنند. پدیده‌ها، می‌توانند با کشف دانایی انسان از سوی محقق و از طریق دستیابی به آگاهی وی «به طور مستقیم» مورد بررسی قرار گیرند، یا به صورت «غیر مستقیم»، با تحقیق پیرامون هستی انسان از طریق حواس، معانی تسهیم‌شده در پس‌زمینه و رفتارهای انسان ارائه شوند. براساس رهیافت «مستقیم» و «غیر مستقیم»، ایده‌های پیش‌زمینه^۶ و پس‌زمینه^۷ مطرح می‌شوند. بدان معنا که چنانچه محقق، پیش‌زمینه را برای تحقیق، شفاف و نورافشانی نماید، از رویکرد مستقیم تعیت

1. tetural description

2. structural description

3. essence

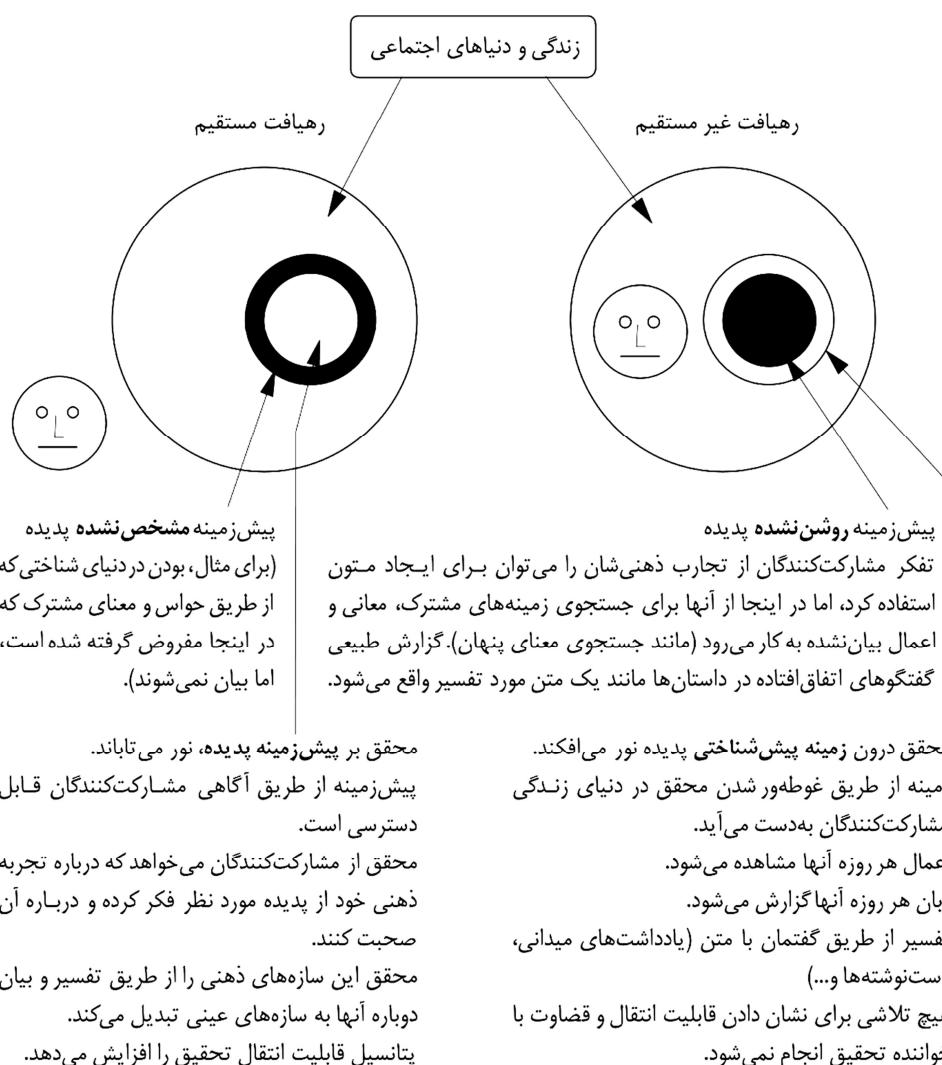
4. Titchen & Hobson

5. holistic

6. foreground

7. background

می‌کند و اگر بر پس زمینه وارد شود، از رویکرد غیر مستقیم استفاده نموده است. رهیافت‌های مستقیم و غیر مستقیم، در شکل شماره ۱ ترسیم شده‌اند. پیش‌زمینه در این شکل، همان دایره سفید است، در حالی که پس‌زمینه حلقه سفید است.



شکل ۱: رهیافت‌های مستقیم و غیر مستقیم جهت پدیده مورد تحقیق

(منبع: تیچن و هابسون، ۲۰۰۵، ص ۱۲۲)

مردم، معمولاً به راحتی می‌توانند از پیش‌زمینه صحبت کنند؛ چون از ذهن خود، دانشی شخصی دارند. بنابراین، محققانی که با زمینه تحقیقاتی درگیر نمی‌شوند و با فاصله به کشف پدیده اقدام می‌کنند، با استفاده از رهیافت مستقیم، نوری را بر پیش‌زمینه پدیده می‌تابانند، تا بتوانند در یک مطالعه منظم، برای بررسی بیانات ذهنی مشارکت‌کنندگان از پدیده‌ای که تجربه می‌کنند، درگیر شوند. اساساً، پرتو انداختن بر «چیزی»، مستلزم آن است که ما خارج از آن «چیز» قرار بگیریم. البته در این راستا، ممکن است محقق به مواردی برخورد کند که برحسب زمینه ذهنی قبلی خود، از آن مطلع باشد. در این حالت، از این موارد می‌گذرد و به آن توجه جدی نمی‌کند. این موارد، در حالت سایه یا همان حلقه سیاه (شکل شماره ۱) قرار می‌گیرند. بر عکس، محققانی که از رهیافت غیر مستقیم استفاده می‌کنند، پرتو و نور را به پس‌زمینه (حلقه سفید)، می‌اندازند. این نور، از داخل زندگی و دنیای اجتماعی مشارکت‌کنندگان به جای خارج، یا با فاصله از آن، تابانده می‌شود. در این رهیافت، محقق، مشاهده‌گری است که با زندگی روزمره مردم درگیر می‌شود؛ تا بتواند درک و فهم بهتری از بینش و سیستم معانی مشترک انسان‌ها، به دست آورد.

ریشه رهیافت مستقیم را می‌توان در پدیدارشناسی هوسرل که بر ملاحظات معرفت‌شناختی استوار است، جستجو نمود. پایه و اساس این رهیافت در دیدگاه هوسرل، در تمایزی است که میان کنشگر آگاه، نسبت به دیگر موجودات در جهان قائل است. به همین لحاظ، هدف تحقیق در رهیافت مستقیم، دستیابی به محتوای ذهنی دنیای درونی افراد است (ادوارد و تیتچن،^۱ ۲۰۰۳). هایدگر که شاگرد هوسرل بود، ملاحظات معرفت‌شناختی استاد خود را پذیرفت، ولی آن را به عنوان نقطه شروع قبول نکرد (هایدگر،^۲ ۱۹۶۲). وی، دریافت که ما، پیش از هر چیزی در این دنیا ریشه داشته‌ایم و در آن غوطه‌ور شده‌ایم و از آن جدا نیستیم. بنابراین، هدف غایی پدیدارشناسی هایدگر، تعمیق فهم ما از آنچه وجود دارد، است و لذا، دغدغه هایدگر، دغدغه‌ای «هستی‌شناختی» است تا «معرفت‌شناختی». رهیافت غیر مستقیم که برای مطالعه زمینه (پس‌زمینه) پدیده به کار می‌رود، بر این مبنای توسعه یافته است. در این حالت، سؤالات تحقیق، بر تفسیر مشارکت‌کنندگان و چگونگی معناسازی دنیای زندگی نزد

1. Edward & Titchen

2. Heidegger

آنان متصرکر است. برای مثال، سؤالی که به دنبال بررسی معنای استقلال در رابطه میان پرستار و بیماران سالم‌مند است، سؤالی هستی‌شناسانه و متنکی بر رهیافت غیر مستقیم است (مک‌کورمک، ۲۰۰۱^۱). اگرچه پدیدارشناسی، در حوزه معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی پدیده، به ابراز نظر از طریق ایده‌های فلسفی هوسرل، هایدگر و بعدها، گادامر،^۲ سارترا^۳ و مرلو پونتی^۴ پرداخت؛ ولی اساساً تدوین چارچوب روش‌شناختی و روندهای مطالعاتی را باید در کار دیگران مانند شوتز (۱۹۷۰) در حوزه جامعه‌شناسی، گی اووگی^۵ (۱۹۸۵) در روان‌شناسی و درنهایت بنر^۶ (۱۹۹۴) در پرستاری یافته.

در چارچوب روش‌شناختی و روندهای مطالعات پدیدارشناسی، خطوط اصلی تفاوت‌های تجربی و روش‌شناختی میان رهیافت‌های مستقیم و غیر مستقیم مشخص می‌شود (ر.ک: جدول شماره ۱).

1. Mac Cormak

2. Gadamer

3. Sartre

4. Merleau-Ponty

5. Giorgi

6. Benner

جدول ۱: خطوط اصلی تفاوت‌های تجربی و روش‌شناختی

رهاافت غیر مستقیم	رهایت مستقیم	جامعه‌شناسی پدیدارشناسی وجودی
مالحظات	- جستجو برای معنای مشترک بین الاذهانی بین مشارکت‌کنندگان.	- تحلیل چگونگی دانش عملی، روزمره.
اصلی	- تولید سخنهای عام از تجربه ذهنی.	- تفسیر انسان به عنوان موجودی اساساً خودتفسیرگر.
مفاهیم	- اگاهی، کنش، دنیای بیرونی، تجربه، کنش عقلانی، معنای ذهنی، - دازاین، برای مثال، به معنای بودن در جهان، بودن با، اشتراک معنای درگیر با کنار آمدن با دنیا.	- فهم عقلانی، معنای بین الاذهانی.
ادراک	- فهم هست شناسانه - تعلیق به آنچه در فهم زمینه هرمنوئیکی و قبل از تفکر در فعالیت‌های عملی معمول اراده می‌کنند در مقابل معنایی که این کنش برای فرد دیگر دارد	- تفہم - دریافت معنای آنچه مشارکت‌کنندگان در کنش خود است.
	- فهم اینکه در زبان، اعمال اجتماعی، روزمرگی‌های شامل مشاهده کننده خشی.	- فهم اینکه در زبان، اعمال اجتماعی، روزمرگی‌های فرهنگی و ادراکات تاریخی غرق شده‌ایم.
		- ارتباط بین ذهنی.
دنیای اجتماعی	- روابط بین ما (جريان مشترک آگاهی).	- بودن با.
	- روابط بین آنها (که توسط محقق به دليل نیاز برای عینیت اخذ - طریق بودن مشترک)، اجتماعی و موقعیت یافته، شده است.	
تفاوت‌های تجربی	- توصیف و تفسیر کنش اجتماعی از طریق سخن‌بندی.	
	- سوالات تجربی درباره دانش و معنای الصاق شده به «دنیای درونی» برای مثال، تفاوت ماهیت دانش حرفه‌ای از پرستاری	- توصیف و تفسیر وجود انسانی پرستار شخص محور بودن چه معنایی می‌دهد؟
		- توسعه دانش عملی و موجود در زمینه و جای گرفته، تئوری، برای مثال، یک چارچوب مفهومی برای پرستاری
		- توسعه دانش عملی انتزاعی، قضایای عالم جداشده از زمینه یا معنای عقلانی و غیر دائمی، برای مثال، تفسیرهایی که
		- معنایی یک پرستار شخص محور بودن را روشن می‌کند.
		- تمایز بین:
	- دهن و عین	- آیده ذهنیت و عینیت جایگاهی ندارد.
تفاوت‌های روان‌شناختی	- حقیقت از طریق درک جداشده به دست می‌آید.	- حقیقت از طریق درک مشارکت‌کنندگان به دست می‌آید.
	- زبان روزمره کلیدی است برای به دست آوردن بستر، معنای - زبان روزمره کلیدی برای دریافت معنی، اعمال و بستر اجتماعی زمینه است.	- ترکیب براساس اصل هرمنوئیک چهت آشکارسازی فرد محقق با تفکر عقلانی کنشگر سروکار دارد.
		- تحلیل داده‌ها برای توسعه «نمونه‌های آرمانی» که با شکستن درک مقدماتی است.
		- بستر حاصل می‌آید، انجام می‌شود.
دنیای زندگی	- محقق با تفکر شهودی، دانش درونی و غیر کلامی کنشگر سروکار دارد.	- نگرش طبیعی (جاگاه درک از دنیای زندگی) که در فرایند ترکیب با توجه به اصول هرمنوئیک برای آشکارسازی شواهد پیش از شناخت.
		- عمل کردن در دنیای زندگی.
		- تمرینات مشترک شده.
		- انبساط با جهان.

(منبع: تیتچن، ۲۰۰۰، ص ۵۱)

در جدول شماره ۱، جهت درک نظری و عملی چارچوب روش‌شناختی، این دو رهیافت به مقایسه جامعه‌شناسی پدیدارشناسی شوتز (رهیافت مستقیم) و پدیدارشناسی وجودی هایدگر/ گادامزد (رهیافت غیر مستقیم) پرداخته شده است. قابل توجه است که نظریه در جامعه‌شناسی پدیدارشناسی شوتز که زمینه‌ای شده^۱ نیست، می‌تواند از طریق پایه‌گذاری سخن‌بندی‌هایی با ارائه توصیف غنی، زمینه‌ای شود (تیتجن، ۲۰۰۰). رهیافت‌های مستقیم و غیر مستقیم، با طراحی تحقیقات علمی برای بررسی پدیده‌های مورد مطالعه، از اقدامات متفاوتی در جمع‌آوری اطلاعات برخوردار است. جدول شماره ۲، مصاديق و الزامات جمع‌آوری اطلاعات در این رهیافت‌ها را معرفی می‌کند. جمع‌آوری اطلاعات، عموماً از طریق مشاهده مشارکتی، مصاحبه‌های غیر ساخت‌یافته، داستان‌سرایی و تفکرات مکتوب، یادداشت‌های کلینیکی، عکس‌ها، گزارش‌های ویدئویی، اشعار، نقاشی و موسیقی انجام می‌شود.

جدول ۲: تفاوت در روش‌های تحقیق

رهیافت غیر مستقیم پدیدارشناسی وجودی	رهیافت مستقیم جامعه‌شناسی پدیدارشناسی
- مشاهده‌گر جدا است و درگیر نمی‌باشد.	- مشاهده روش کلیدی نیست، زیرا نمی‌تواند به صورتی قابل اعتماد به ستر معنایی ذهنی مشارکت‌کنندگان دسترسی بیندازد.
- مشاهده‌گر مرتبط و درگیر است.	- گاهی مشاهده برای امور ذیل مورد استفاده قرار می‌گیرد:
- روشی اساسی است، زیرا مستلزم مفهوم «بودن با» مشارکت‌کنندگان بوده و در معانی هستی‌شناسی و اعمال زمینه‌ای، مشترک می‌شود و در دنیا زندگی مشارکت‌کنندگان غوطه می‌خورد.	- برای به دست آوردن تجارت مشترک و مرسوم جهت بحث در مصاحبه‌های عمیق.
- یادداشت‌های میدان تحقیق، فعالیت‌های غیر بازندهشانه خود و دیگری برای مثال مهارت‌های بدنی و روش‌های بودن در دنیا (از نظر فیزیکی، ارزشی‌زایی، احساساتی، شهودی، تصویری و روحانی) را ضبط می‌کند.	- برای به دست آوردن فرصت از طریق تمرکز گفتگو در طول مشاهده برای وارد شدن به فکر مشارکت‌کنندگان.
- سؤال کردن در طول مصاحبه‌ها و صحبت‌های بی‌مقدمه به مشارکت‌جویان کمک می‌کند که بیشتر از آنکه نظریه‌پردازی‌هایی که قبلاً در مورد آن فکر کرداند را بیان کنند، داستان‌هایی به زبان روزمره بگویند.	- برای به دست آوردن گفتگوهای طبیعی برای بادآوری مصاحبه‌هایی که ضبط شده است.
- سؤال کردن در طول مصاحبه‌ها و صحبت‌های بی‌مقدمه به مشارکت‌جویان کمک می‌کند که بیشتر از آنکه نظریه‌پردازی‌هایی که قبلاً در مورد آن فکر کرداند را بیان کنند، داستان‌هایی به زبان روزمره بگویند.	- محقق سوالات باز را برای تأمل بر تجارت روزمره و نظریه‌پردازی در مورد دانش همگانی می‌پرسد.
- سؤالات نباید عکس العمل بر تجارت را تشویق کند؛ بلکه با هدف کمک به مشارکت‌کنندگان در تمرکز بر داستان‌ها و موقعیت‌های ارزشمند انجام شود	- در جستجوی فهم مشارکت‌کنندگان از روش‌های آگاهانه‌ای است که به وسیله آن مشارکت‌کنندگان بستر اجتماعی و موقعیت خود و منطقی که به وسیله آن فعالیت‌هایشان را انجام می‌دهند، می‌سازند.
	- بازگشایی بدیهیات (رفع شکاکیت).

1. decontextualized

- (بنابراین، به آنچه برای مشارکت‌کنندگان مهم است، دسترسی حاصل می‌شود).
- دعوت از مشارکت‌کنندگان برای بیان معانی که در اعمال روزمره وجود دارد از طریق نقاشی، مدل‌سازی، حرکات، درام و موسیقی.
- برسیدن درباره چگونگی قضاوت درباره جایگاه، تصمیم‌گیری و انجام فعالیت‌هایشان.
- انتخاب رهیافتی باز برای اطمینان دادن به وابستگی مشارکت‌کنندگان به روش‌های ساختن کنش‌ها/دینای اجتماعی.
- برسیدن سوالات خاص نه عام، از مشارکت‌کنندگان تا به دسترسی به عمل و دانش درست‌فرض شده آنها نزدیک‌تر شویم (سؤالات عام، جواب‌های عامی نیز درباره نظریه یا آنچه عموماً انجام می‌شود به دنبال خواهد داشت).
- محقق از دانش، احساسات، حس‌ها، شهود و تصویرش برای فهم پیچیدگی‌ها و معانی که در متن وجود دارد، استفاده می‌کند.
- تفسیر معنای داخل متن انجام می‌شود.
- آوردن تفاسیر، تعصبات و «افق‌ها» در گفتگو که به صورت دیالکتیکی با متن در یک دور هرمنوتویکی تعامل می‌کند.
- دایره هرمنوتویکی - فرایند دوری نگریستن به بخش‌ها در ارتباط با کل و کل در ارتباط با بخش‌ها.
- تفسیر، ترکیبی از «ترکیب افق‌ها» است، یعنی افق‌ها و تعصبات مشارکت‌کنندگان و محقق.
- بیان هنرمندانه، مانند استعاره، تصویر، شعر که برای ترکیب داده‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرند.
- تفسیر کردن**
 (نتیجهٔ و مکاتب‌ای، ۱۹۹۳ م)
 برای رهیافتی
 براساس
 شوتر، (۱۹۷۰) را
 و تیتجن، ۲۰۰۰ را
 برای رهیافتی
 هرمنوتویکی که از
 «ترکیب افق‌ها»
 گادرم الهام گرفته
 است، ملاحظه کنید.

۳. زمینه‌های نظری پدیدارشناسی

پدیدارشناسی، به دنبال تشریح تعاملات متقابل در فرایندهای کنش انسانی، شکل‌گیری موقعیت و ساخت واقعیت است؛ و به جای توجه به یک رابطه علی میان این فرایندها، معتقد است که هر کدام از این موارد، ایجادکنندهٔ دیگری است. در این راستا، پدیدارشناسان برای توضیح چگونگی ارتباط این فرایندها از واژه بازتابی، یا تأملی، استفاده می‌کنند. در حالت بازتابی، هر کدام از آنها می‌تواند، هم پایه و اساس پروژه‌های انسانی و هم پیامدهای این پروژه‌ها باشد. البته، بازتاب‌های کنش، موقعیت و واقعیت در دیدگاه پدیدارشناسان، از شیوه‌های متفاوتی از بودن در جهان حکایت دارند.

پدیدارشناسی، با تحلیل «نگرش (ایستار) طبیعی»^۱ شروع می‌کند. چرا که در نگاه پدیدارشناسانه، این مسیری است که مردم عادی از طریق آن در جهان‌زندگی مشارکت می‌کنند

1. natural attitude

و موجودیت و هستی خود را ابلاغ می‌کنند. فرض آنان بر این است که این مسیر عینی است و نهایتاً در این مسیر است که کنش‌های آنان ابلاغ می‌شود. زبان، فرهنگ و دانش عامه، همگی در قالب نگرش طبیعی، به عنوان آشکال عینی از دنیای خارج از انسان که از سوی آدمی در طول زندگی آموخته می‌شوند، قرار دارد. جالب توجه است که انسان از تجربه اجتماعی الگویافته، استقبال می‌کند و در تلاش است تا با امورات بامتنا در دنیای قابل شناخت درگیر شود. یکی از ویژگی‌های اساسی انسان‌ها نزد پدیدارشناس، برخورداری آنان از آگاهی قالب‌یافته است که براساس آن، به دسته‌بندی و نظم‌دهی داده‌های متکی بر حواس خود می‌پردازند. به لحاظ پدیدارشناسی، انسان‌ها به تجربه جهان در قالب سخن‌بندی‌ها^۱ می‌پردازند. برای مثال، نوزادان و کودکان در معرض مناظر و صدای‌های عمومی در محیط زندگی قرار می‌گیرند. آنها سعی بر شناسایی موارد مختلف از طریق دسته‌بندی‌ها و الصاق معانی خاص، به هر دسته یا نمونه مورد نظر دارند. با این عمل، شناسایی و شیوه کنش تعیین می‌شود. در ادبیات پدیدارشناسانه، به این امر، دستورالعمل کنش^۲ گویند. سخن‌بندی‌ها و دستورالعمل‌های کنش، در فرد درونی می‌شود و در سطح زیرین آگاهی انسان رسوب می‌شود. به همین لحاظ است که در نگرش طبیعی، بنیان‌های معرفتی کنشگران از نظر معنا و کنش، نزد آنان مبهم است.

فرض کنشگران بر این است که معرفت، عینی است و دلایل همه انسان‌ها در زندگی روزمره، شبیه یکدیگرند. هر کنشگر معتقد است که دیگر کنشگران از فهم او از دنیای اجتماعی آگاهی دارند. اساس و بنیان این اعتقاد بر آن است که کنشگران، دانش عامه را میان خود به اشتراک می‌گذارند. گفتنی است که هر کشگر، از خصیصه‌های منحصر به فردی نیز برخوردار است که می‌تواند سخن‌بندی‌ها و دستورالعمل‌های کنش نسبتاً مستقلی را توسعه دهد. به همین لحاظ، تفاسیر افراد، ممکن است متفاوت باشند. تعامل اجتماعی روزمره، از طریقی انجام می‌شود که کنشگران، احساسات و دانش عامه را خلق و میان یکدیگر به اشتراک می‌گذارند و مرتبأ به صورت انباشت و مترافق شده بیرون می‌آینند. بر این اساس، فهم و درک متقابل، میان انسان‌ها، یا همان کنشگران اجتماعی حاصل می‌شود. این موارد، دلالت بر آن دارد که زندگی انسان‌ها در دنیای بین ذهنی آنان جریان می‌یابد و بر همین اساس، واقعیات نیز تقریباً به اشتراک گذاشته می‌شود. در این حالت، اگرچه واقعیت غالب^۳ به صورت مشترک تجربه

1. typifications

2. recipes for action

3. paramount reality

می‌شوند، واقعیت‌های خاص نیز در گروه‌های اجتماعی، فرهنگی و شغلی متفاوت ساخته و تجربه می‌شوند.

از نظر پدیدارشناسی، آگاهی انسان خصیصه‌ای عملی دارد. بدین معنا که کنشگران براساس سخن‌بندی‌ها و قواعد کنش، یا همان منبع و مخزن دانش خود، به برنامه‌ریزی در دنیای اجتماعی می‌پردازند. آگاهی انسان، فرایندی هدفمند است که شامل تفکر، درک، احساس، به خاطر سپردن و تصویر کردن جهانی است که کنشگر در آن زندگی می‌کند. این موارد، در حقیقت کنش‌ها یا اعمال هدفمندی هستند که منابع واقعیت‌های اجتماعی به شمار می‌آیند و در شکلی دیگر، مواد دانش عامه را شامل می‌شوند. براساس دانش عامه، سخن‌بندی‌ها استنتاج می‌شوند که با درونی شدن آنها، به عنوان ابزاری در خدمت آگاهی انسان، جهت شکل‌گیری دنیای زندگی مورد استفاده قرار می‌گیرند. این فرایند، به وحدانیت و یگانگی آگاهی انسان و کنش او منجر می‌شود. نقشی که دانش عامه در این مسیر ایفا می‌کند، این است که به کنشگر اطمینان خاطر دهد که طرح‌ریزی از واقعیت که در ذهن خود انجام می‌دهد، جنبه ذهنی ندارد؛ بلکه او با یک واقعیت عینی مواجه است. با این مضمون، همه کنشگران در این فعالیت هدفمند در زندگی روزمره درگیر می‌شوند و همگی به دنبال عملیاتی نمودن برنامه و طرح‌ریزی‌های زندگی خود، به صورت جمعی هستند. اطمینان از عینی بودن آنچه در ذهن می‌گذرد، باعث می‌شود که خصیصه عینی زندگی روزمره، که متعلق به آگاهی کنشگران است، تضمین شود و افراد راغب شوند، آن‌گونه که فکر می‌کنند، عمل کنند.

کنش متقابل اجتماعی در نگاه پدیدارشناسانه، فرایند تفسیر متقابل میان کنشگران است که براساس مخزن دانش آنان و بر حسب فرصت‌ها و موقعیت‌ها ساخته می‌شود. کنشگرانی که در کنش متقابل با یکدیگر به سرمی‌برند، براساس معانی سخن‌بندی‌شده که متعلق به موقعیت‌های خاص سخن‌بندی شده و متکی بر دانش عامه آنها هستند، فرایند تعامل اجتماعی با یکدیگر را دنبال می‌کنند. طرح‌ریزی کنش از سوی هر کنشگری، بدون طرح‌ریزی‌های مفروض کنش نزد دیگری، امکان عملیاتی شدن نمی‌یابد. نتایج ناشی از اعمال هدفمند و تیت‌مند کنش متقابل بین کنشگران، به ارتباط، هماهنگی و همکاری میان اعضای یک گروه اجتماعی، فرهنگی و شغلی می‌نجامد. در گروه، اعضا قادر خواهند بود تا وارد تعامل اجتماعی با یکدیگر شوند، در حالی که همزمان شرایط خود را نیز تفسیر می‌کنند. از طریق این تفاسیر، اعضا سعی دارند تا موقعیت را برای خودشان و به صورت محسوس، نظامیافته کنند. اعضا در گفتگوهای، سعی دارند تا از موارد نامریوط پیرهیزند، شکاف‌های غیر کمی را برطرف نمایند، ناسازگاری و

ناهمسانی‌ها را نادیده انگارند و به استمرار تبادل معنای مشترک میان خود بیندیشند؛ تا وضعیت یا موقعیتی سامان یابد.

محققان اثبات‌گر، در بررسی و توضیح موقعیت‌های اجتماعی، از ابزار و قواعد الگویافته استفاده می‌کنند. بنابراین، در اثبات‌گرایی، اصالت قوانین عام، به راهبرد قانون در ایجاد و گسترش موقعیت‌های اجتماعی می‌انجامد. در حالی که در پدیدارشناسی، قوانین، اظهارات و بیانات، مرجع و راهگشای فرایندهای تفسیری هستند که کنشگران در تعاملات خود به کار می‌برند. بنابراین، به لحاظ پدیدارشناختی، قوانین از سوی کاربران آن، تدوین و مصوب می‌شوند. به هر حال، کنشگران از همه زمینه‌های فکری و انتظاراتی که دارند، استفاده می‌کنند تا تعاملات خود را در شرایط عام و خاص مدیریت کنند. آنچه در این مسیر به یاری کنشگر می‌شتابد، خلاقیت او است. این امر براساس قوانین، خطمشی‌ها، سلسله‌مراتب و سازمان‌ها و از طریق آعمال تفسیری یا مذاکرات بین اعضای یک واحد اجتماعی ساخته می‌شود. سعی و کوشش اعضا این است که این موارد، به صورت منطقی و سازمان‌یافته ارائه شود. به سخن دیگر، با مبنای خلاقیت و اعمال خلاقانه اعضا، قواعد بامعنای و تفسیرگونه ساخته و با تسهیم و به اشتراک‌گذاری در قالب دانش عامه، خصیصه منطقی و سازمان‌یافته اعضا پیدا می‌کند. پدیدارشناسان، به دنبال تحلیل نظام‌یافتنگی واقعیت هستند و در این رابطه، علاقه‌مندند که بدانند، چگونه کاربران با استفاده از یک معرفت خاص، در این نظام‌یافتنگی مشارکت می‌کنند. مسلماً، برای دستیابی به این هدف، رجوع پدیدارشناسانه به رسوباتی است که در سطح زیرین اگاهی انسان‌ها وجود دارند. مواردی که درونی شده‌اند و به نحوی عادات رفتاری را دامن می‌زنند. انسان‌ها، تبیین‌های نظری را خلق می‌کنند و تصدیق‌های اخلاقی را برای مشروعیت بخشیدن به عادات رفتاری متکی بر این تبیین‌ها، پدید می‌آورند. این امر، خصیصه شکل‌گیری نهادهای اجتماعی، برای حفاظت از موارد درونی شده و ترغیب عادات متکی بر تبیین‌های نظری خلق شده از سوی اعضای یک جامعه یا گروه اجتماعی است. برای دسته‌بندی و شفاف شدن مطالب یادشده، می‌توان به دیدگاه دالی¹ رجوع کرد. وی معتقد است تحقیق پدیدارشناسانه، متکی بر مفاهیم نظری خاصی شکل می‌گیرد که ادبیات گفتاری و شیوه تحلیل داده‌ها نیز متأثر از آن است (دالی، ۲۰۰۷، ص ۹۵-۹۷). این مفاهیم کلیدی عبارت‌اند از:

1. Daly